

امر علیه عالیه شد. آنکه بر مرآت طباع فلک ارتفاع اهل داش و ضمایر خورشید شعاع ارباب بصیرت و بینش که فرازندگان اعلام نکته دانی و برازندگان اورنگ سخن دانی نبیند صورت این معنی عکس پذیر است که تا بهار عالم آرای این دولت گلزار عالم را زیب و زینت افروز و گل روح بخش راحت افزای این سعادت از خلوت غنچه مراد رخ نمود پیوسته تریست طبقات حشم و تقویت طوابیف ارباب حقوق و خدم را بر فرمت همت علیا فرض و لازم و واجب و متحتم دانسته، علی تفاوت مراتبهم و تباین درجاتهم ایشان را در ظلال مراحم و احسان جای داده، مواهب فراوان و عطایای بیکران مرحمت می نماییم و به مناسب بلند و مراتب ارجمند رسانیده در انعام و احسان این طایفه می افرائیم خصوصاً جمعی که جمال حالشان به زیور نیک نامی و خبراندیشی محلی و هزین، و انوار صلاح و سداد و تقوی و رشد از جبهه احوال و آمالشان ظاهر و منیر است و شرف مذاحی اهل‌البیت علیهم السلام را طراز سایر خلعت کمالات گردانیده دست ولا چنانچه لازمه اهل تقویت در دامن اعتضاد و التجاء برگردیدگان قل لا اسلامکم علیه اجرا الا المودة فی القربی زده خود را از مذاحان کمین و مدح سرایان کمترین ائمه معمصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین می‌شمارند و... از غبار ساحت عتبات عالیات مقدسات... جان و ناصیه جنان را روشن گردانیده، عقود دعای بلا ریا که محلی به محلیه اصلاح است در سلک لیالی و ایام انتظام می‌دهند و صفحات روزگار را به دعای دولت ابر مقرون موشح می‌دارند و یک طرقه‌العین عنديلیب قافیه سنج زبان را در گلشن ثنا گستری فارغ نمی‌گذارند و نفسی بی‌دعوات مأثوروه برنمی‌آرنند. و هیچ شک نیست که رشحات غمام دعای مشارالیهم در نثارت چمن این دولت و طراوت گلشن این دودمان ولایت هنرلت دخیل است. زیرا که مرآت طباع صلحاء و اتقیاء بحسب [آیه] کریمه ان‌کر مکم مطلع‌انوار کرامات و منبع آثار الهامات است و مقرر و معین که اداء حقوق و اعیان خدمتکار و جزای طوابیف خدمتکاران حق گذار و مراءات صلحاء عرفان شعار و مذاحان ائمه اطهار موجب استمرار زمان اقبال و باعث استقرار اوان استعلاه و استقلال است. لهذا درین ولا افادت پناه، افاضت انتباه، جمیل‌الصفات ملکی ملکات‌الذی افاداته قانون حفظ‌الصحه‌لابدان فنون‌الاشعار افصیح‌الفصحا... بلسان‌العرب والجم مولانا کمال‌الدین محتشم، شمام انتایج طبع سلیمش هاتند روائع گلهای طری به مشام متمنان سریر سخن پروری رسیده و نسایم خصایص اذهن مستقیمش چون فوایح باد بهاری حواشی چمن‌اشعار شعرای نامدار و سحراء بدیع‌الانشاء غریب الاشعار را منظر گردانیده دماغ جان را به نسیم این مژده مسرت اثر معطر گرداند، که تاییج افکار آن عدیم‌النظیر روزگار مقبول طبع حجاب سپهر احتجاب ما افتاد. خصوصاً قصائد و اشعاری که مجدداً مرسول در گاه عرش اشتباه گردانیده بود که بسلامت الفاظ و دقت معانی به مرتبه‌ای بود که نقش‌بندان کارخانه اشعار اعتراف نمودند که احدی از فصحایی سخیان آثار در هیچ عصر از اعصار عذرانه صحایف مقاصد را به مثل این خطی مشکین زیب و زینت نبخشیده و در هیچ عصر و اوان مشاطه معانی رخسار صفاتی مطالب را به چین زلفی عنبر آگین مزین

نگردانیده. سلامت الفاظش رشگ سلسله زلف خسروپرویز و عذوبت معانیش چون
کرشمه شیرین شورانگیز.

حروفش مننظم از عقد گوهر عروسان چمن را داده زیور
عباراتش^۱ چوآب زندگانی درو پیدا جواهر از معانی

لاتکلف و بلاشایه تصلف صورت جوهر استعداد اذاتی و استحقاق جبلی او در مرأت
رای خورشید اقتضای ما که مثابه جام جهان نما جلوه گاه حقایق اشیا است، کماینبغی
تصور گردید و سعی های مشکوره او در خدمات مرجوعه به شرف امتحان مقرن شد.
خاطر خود را من جمیع الوجوه جمع نماید که مجدداً او را از مدادهان خاص
و خاصان نوی الاختصاص دانسته، همت علیانهمت بر تربیت و تقویت او گماشتہ، رایت
کمالش را بهمراه اعتبار برافراشته ایم، و علی التعاقب والتولی سجل متممساًش و صحایف
... را آنما فاماً به توقیع اجابت و رقم قبول موشح و مزین گردانیده و می گردانیم،
و طبقات ارباب دین و دولت و اصحاب ملک و ملت و عموم منتبیان دولت باید منقاد و
متشبیان سلطنت همایون امتداد از اعظم و اعالي و اعیان و اهالی اقطار و اصفاح و
سایر ولات و حکام ممالک محروسه لازالت رایات الاعدادی عنها منکوسه سیما سادات و
اهالی و نقیاء و اشراف و اکابر و اصغر دارالمؤمنین کاشان افصیح الفصحاء مومی الیه
را از اخص خاصان ثنا گستر بارگاه فلک احتجاج ما دانسته در لوازم توقیر و احترام و
مراسم تعظیم و اکرام کوشیده صرف جهد و طاقت خود نمایند و ورودش از واردات
غیبی و وجودش از عطیات لاریبی شمرند، و شرائط اعانت و امداد و همراهی و اسعاد
به جای آورده دقیقه ای نامری نگذارند. ... شعرای نامدار و صاحب طبعان مليح
الاداء غریب الاشعار، و موزو نان کامل عیار آنکه مشارالیه را مقدم و قدوّه خود دانسته،
اطاعت و انقیاد او کماینبغی... شانه العالی نموده، قصائد و اشعاری که رسول بارگاه
فلک احتجاج ما گردانیده بر سحبان طبع سخن سنجش عرض نماید تا تمیز غث و ثمین
او نموده و به حلیة اصلاح محلی فرموده روانه درگاه گرداند. و اگر کسی از جاده
قویم انصاف و اطاعت افحراف ورزیده سالک طریق عناد گردد حکام و کلانتران آن
محال تأدیب و تعزیر او را از جمله واجبات و اهم مهمات دانسته، شکوه* و شکایت
اصح الفصحاء معزی الیه را به غایة الغایه مؤثر دانند. مولانای مشارالیه نیز آن طبقه عالیه
را بهمیامن انفاس متبرکه به مطلوب رسانیده ابواب هدایت و ارشاد بر روی روزگار
سعادت آثارشان گشاید، و از مهبط ظلمات و حیرت رهانیده به ساحل فعرفت و بصیرت
رساند. در این باب کمال اهتمام بجای آرند.

حسب الامر خدام والامقام صاحب سفینه مدظلله العالی ... این جزو گردید و
انا العبد اقل خلق الله الغنى ابن زین العابدين سید علی حسینی عف الله عنهم بالنبی والولی
فی اواخر ربيع الآخر سنہ ۱۰۸۹.

۱- در متن سواد حکم «عباراتش را چو آب زندگانی» ضبط شده که قطعاً کلمه (را) در
صرع غلط است قیاساً تصحیح شد. نقطه چینها موارد ناخوانده مانده است.

*- در متن حکم شکر آمده است که درست کلمه ظاهرآ بایستی شکوه باشد قیاساً تصحیح شد.